

# هو السامع الشاهد الخبير فصبر جميل والله المستعان

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



من آثار حضرت بهاء الله - لثانی الحکمة، المجلد 2، لوح رقم (139)، الصفحة 285 - 299

## هو السامع الشاهد الخبير

### فصبر جميل والله المستعان على ما يصنعون

يا حيدر قبل على عليك بهائي و بهاء من في ملكوتي لأشكوا بتي و حزني اليك بعدما ورد على ما ناح به كل ذرة من ذرات الكائنات و الممكنات و ان الظالم عقر ناقتي و الفاجر اغرق سفيني و الذئب اقترب غنمي و الثعبان افغر فاه و بلع مولته قد ذكرنا لك ما ذكرناه من قبل في الواح شتي اظهارا لحزني و ابرازا لظلم اعدائي و اعلانا لصبري و اصطباري و تسليمي فيما ورد على في سبيل الله ربك و رب آبائك و رب العرش العظيم و مظلومي و بلائي و ابتلائي آنچه ذكر شد نزد آنچه در مدينه كبريه واقع شد مذکور نه و موجود نه چه كه لطمه آن و ضرر آن بعز الله واقع سبحان الله بآبي مفتوح شد و مقصود از آن آنكه مطلع عدل و انصاف و اخلاق طيبه و اعمال مرضيه گردد و لكن مهبط ظلم و اعتساف و معدن غفلت و اجحاف گرديد گمان آنكه مطاف مقرين و معتمدين شود و لكن مطاف خائنين و غافلين مشاهده شد يكي از مدعيان محبت با دشمن متحد شد و بتاراج دوست پرداخت نه رحم بر خود نمود و نه بر امر لعمر الله دموع عدل جاری و آه انصاف ظاهر و متصاعد طمعا للمال از مولی در يوم مآل گذشت يکنقطه از ظلمش عالم عدل را ظلمانی نمود و يك حرف از کذبش عالم صدق را منهدم کرد مقام نور نار ظاهر و مقال داد بيداد يا حيدر قبل على لطمه عظيم بر عدل مسكين وارد امانت و او يلا ميگويد صدق بوامصيبنا ناطق آتش حرص و فحشاء بر قناعت و تقوى زد آنجناب و عالم گواهند كه اين مظلوم در ليالي و ايام عباد الله را بتقوى الله دعوت نموده و كل را بآنچه سبب ارتفاع مقام و ارتقاء شأن است آگاه فرموده و لكن حاصل ذكر نزد بعضى نسيان شد و نتيجه نصيحت غفلت گشت بي انصاف ستر انصاف را دريد و بي ديانت ضريت قوى بر صدر امانت زد آه آه عمّا ورد على امر الله امروز در مدن اعمال و اخلاق نالها مرتفع و نوحه ها مسموع اگر اينمظلوم از بلايى خود ذكر نمايد البته صخره صيحه زند و سحاب وا اسفا گويد بر حسب ظاهر برادري داشتيم و چندين سال در ظل جناح رحمت بكمال راحت و آسودگى مستريح و بعد باغواي نفسى قصد مظلوم آفاق نمود و چون خافيه صدر و خائنه چشم ظاهر گشت اين مظلوم از ما بين خارج شد و او را با اولاد و اطفال و زوجات با كمال صحت و سلامتى در مقرر امن و مقام امان گذارديم مع ذلك گفته اند آنچه گفته اند يا حيدر قبل على ابصار از آنچه ظاهر و مشهود است ممنوع و بظنون و اوهام متمسك و متشبث قسم بامواج بحر بيان در ظهور ظهور اعظم و تجليات



ORIGINAL

نیر قدم مقدار یک رأس اصبع بلا بر او وارد نشده این فقره را حق آگاه و کل گواهند مع ذلک گفته اند آنچه شنیده اند ظلم دیگر که از مظاهر بغضا بر سدره منتهی وارد شده آنکه آیات الهی در لیالی و ایام از سماء مشیت نازل و بمثابه امطار هاطل و لکن قائل بی انصاف گفته آنچه را که کبد برهان آب گشته و حجت صورت خراشیده حال معادل جمیع کتب قبل و بعد حاضر و موجود و لکن این الابصار لیبر و این الانصاف لینصف کتاب ایقان که مخصوص حضرت خال علیه بهائی و عنایتی نازل آن را نسبت بنفسی داده اند که لعمر الله از عرفانش عاجز است و لکن نزد مقربین الهی و صاحبان بصر ربّانی امر واضح و مشهود است و بمثابه آفتاب مشرق و واضح و لائح اهل بصر و منظر اکبر بعد از مشاهده لثالی حکمت و بیان آگاه میشوند که از چه خزینه بوده و از کدام کنز ظاهر گشته آیا نتیجه ظنون را عند حضرت قیم مقامی بوده و یا جوهر اوهام را نزد تجلیات نیر ایقان شانی و قدری لا و امر الله المهیمن علی من فی السموات و الارضین در اشرف و هادی و در توکل و تفویض و خدعه و ریب هر یک تفکر نما و همچنین در حیات ثانی که در سنین متوالیات ما بین قوم بکمال آسودگی و صحت و آسایش بوده و هست آیا سبب این زندگی چیست لعمر الله انکار و عدم اقرار در این ایام ارتکاب نمود آنچه را که ظهر بیان مرتعد از حق میطلبیم عباد خود را انصاف عنایت فرماید مع ذلک نزد مظاهر اوهام از مقامش نکاسته و آنچه بگوید تصدیق و تسلیم مینمایند و حرفی ندارند یا حیدر علیک بهاء الله مالک القدر نزدیک بآن رسیده که اهل بصر از صبر ما شکایت نمایند از سعد مذکور در کور فرقان در ایامیکه نور بصرش منع شده بود سؤال نمودند که تو مستجاب الدعوه چرا از برای خود دعا ننمودی قال قضاء الله عندی احب من عینی و حزب الله البته افضل و اقدم و اعلی از او بوده و هستند جمیع نعم موجوده در دنیا را بیک اشراق از نیر رضایش مبادله نمی نمایند چه که از کأس تفویض نوشیده اند و از قدح رضا آشامیده اند مقامشان دیگر است و همّتشان دیگر بر براق همّت را کبند و در فضای تسلیم راکض بارادة الله ناظرند و از دوش فارغ و آزاد حزم و عزمشان فوق امکان حرکت مینمایند الهی الهی تری الموحّدین بین ایادی المشرکین و المقربین بین ایادی المعتدین قد ورد علیهم فی سبیلک ما لا ورد علی احد من عبادک قد ذابت ابدانهم فی هجرک و ذرفت دموعهم فی فراقک و ضاقت صدورهم بما ورد علیک فی ایامک اسئلک یا اله العالم و مقصود الامم بصرک الذی سبق الوجود من الغیب و الشهود و باسرار ظهورک و طور علمک بان توید حزیک بین الاحزاب علی ما تظهر به مقاماتهم بین عبادک و شؤونهم فی بلادک ای ربّ تسمع ضجیحهم و صریحهم اسئلک برحمتک الّتی سبقت الکائنات و بعنایتک الّتی احاطت بالممکنات بان تقرّبهم الی ساحة عزّک و بساط قدسک ای ربّ نور عیونهم بمشاهدة آثار عظمتک و قلوبهم بانوار معرفتک آه آه من نار البعد فی ایامک و من ضرّ الظلم امام عرشک و عزّتک و عظمتک و قریک و لقائک قد انفطرت سماء العدل بما ورد علی اولیائک و انشقت ارض الانصاف بما اکتسبت ایادی خلقک الذین نبذوا کتابک و نقضوا عهدک و میثاقک و جمالک الابهی و ظهورک بین الوری لا تسکن زفرات محبّیک و لا عبرات عاشقیک بعدما سمعوا حزنک و بلائک من الذین نسبوا انفسهم الی نفسک و اقرّوا بزعمهم بظهورک طلوعک و استوائک علی عرش بیانک و کرسی فضلک فآه آه ان الرجاء ینوح و العدل عزّی رأسه و الانصاف یضجّ و یقول یا ملأ الارض خافوا الله و لا تقولوا ما ناحت به سدره المنتهی فی الفردوس الابهی و صاح التّقوی بین الملأ الاعلی یا معشر البشر تالله ما خلقتم لخدمة اهوائکم و اجابة انفسکم بل لخدمة الله و امره و خدمة اولیائه و حربه ضعوا ما منعکم عن التّقرب الی الافق الاعلی وخذوا ما امرتم به من لدن خالقکم و موجدکم و بارئکم و رازقکم اشهد یا الهی و محبّوی و معبودی و مقصودی انّ الظالمین ارتکبوا ما منعت به آذانهم عن اصغاء ندائک و نداء اصفیائک و عملوا ما منعت به ابصارهم عن مشاهدة انوار وجهک و ما انزلته فی ایامک اسئلک بجزر آیاتک و نورت به وجوه احبائک فی یوم ظهورک بان تکتب لهم خیر کلّ عالم من عوالمک و کلّ فضل ذکرته فی الصّحیفة الحمراء من قلبک

الاعلیٰ انت الذی لا تضعفک قوّة الامراء و لا تمنعک حجاب العلماء تفعل و تحکم بقدره من عندک و سلطان من لدنک انک انت الحاکم الامر الفیاض الفضال العظیم الحکیم نامہ آنجناب کہ باسم جود علیہ بهائی و عنایتی ارسال نمودند در ساحت اقدس حاضر و عبد حاضر تمام آنرا عرض نمود و بلحاظ و اصغاء فائز گشت اینکه ذکر اولیای آباءه را نمودی و همچنین مراتب و مقامات استقامت و محبت و انجذاب و خدمتشان را فی سبیل الله انّ الله کان معک و معہم شہد و رأی و سمع ما نطق به اهل الوفاء طوبی لهم و نعیما لهم قد قبل اقبالهم و عملهم و توجهہم فی ایام الله ربّ ما یری و ما لا یری و ربّ العرش العظیم لعمری و امری هر بیتیکہ در آن اولیای الہی وارد میشوند و ندای ایشان در ذکر و ثنای الہی مرتفع ملائکہ مقربین و ارواح مخلصین کل طائف آن بیت و اگر باب بصر حقیقی از برای بعضی باز شود مشاهده مینمایند کہ ملاء اعلیٰ طائف و باین کلمہ ناطق طوبی لک یا بیت بما جعلک الله مہبط اولیائہ و مقرر اصفیائہ و مقام امنائہ علیک بہائہ و ثنائہ و عطائہ هر یک را در این حین ذکر نمودیم بذکریکہ مذکور را در این حزن اکبر مسرور نمود اسماء ذکر نشد حکمہ من عندنا انّ ربک هو الامر الحکیم از قبل مظلوم کل را ذکر نما و بعنایات حقّ جلّ جلالہ بشارت ده سوف یظہر ما کان مستورا عن الابصار انه هو المقتدر العزیز البصّار و اینکه ذکر توجّه بارض ک را نمودید لله الحمد مؤیدید بخدمت و موقفید بر استقامت و مزینید بطراز حکمت و مرصعید بلثالی محبت و مودت و لکن حکمت را ملاحظہ نمائید اگر چه کرده و میکنند انّ ربک هو المشفق الکریم شرایط حکمت از قبل در الواح شتی از قلم اعلیٰ نازل و از شرایط آنکہ در هر مدینہ وارد میشود آثار الله را در مقام امن و محلّ امان ودیعہ گذارید یعنی خارج از محلّ مسکن و بکمال حکمت و بیان مریدین و طالبین را متذکر دارید و چون استعداد مشاهده شد آن هنگام امواج بحر بیان رحمن را بنمائید یعنی بعضی از آثار را بخواید و قرائت نمائید لعمر الله اگر جمیع آذان عالم اقلّ من آن از قصص کاذبہ و مفتریات سابقہ طاهر و مقدّس شود باصغاء یک آیه کل بشاطی بحر احدیہ توجّه نمایند یشہد بذلک امّ الکتاب فی المآب امام وجوہ الاحزاب رجای دیگر کہ در بارہ اولیای الہی در ارض ص نمودید بشرف قبول فائز و هر یک را ذکر نمودیم ذکریکہ حقایق اشیاء در آنحین لاجل استماع و اصغاء حاضر و طائف هر یک را بتجلیات نیر عنایت ربّانی بشارت ده چندی قبل لوح مفصّلی بآن ارض ارسال شد لیجذبہم بیان الرحمن الی اعلیٰ المقام و ینورہم بانوار شمس العرفان فی الامکان نفوسیکہ در آن ارض باقبال و انقطاع و خدمت و محبت فائزند کل امام عرش تحت لحاظ عنایت حاضر و بعطایای مخصوصہ فائز قد انزلنا لهم ما انجذبت به الاشیاء و نزل لهم آیاتنا و انا العزیز الفضال و اینکه مفضل خواسته اعانت نماید ہمین عمل گواہست بر خدعه و مکرش از این فقرہ ہم آگاهی خواسته به نفوس مستقیمہ و ہم دائمی قرار داده بر صید ماهیان بحر الہی آن بی انصاف الی حین مانع شدہ اتبع الهوی و ظنّ انه من اصحاب الهدی نسئل الله ان یؤید المصطفیٰ علی اعلاء کلمتہ بین عباده و اظهار انقطاعہ فی بلادہ انا زینا رأسہ باکلیل عنایة ربّہ الفضال الکریم و ارسلنا له لوحا انجذبت به حقایق الموحّدین قل یا ہادی اتق الله احضر امام وجہ مؤثک لتسمع ما لا سمعته الآذان و تری ما لا رآته الابصار ضع الظنون انّ القیوم ینادیک عن شطر السّجن و یدعوک الی العدل و الانصاف لوجه الله مالک یوم المعاد قد غرّتک الدّنیاء ریاستہا یشہد بذلک کلّ منصف بصّار یا ہادی آیات الہی بدوئش مشتبہ نشدہ و نمیشود امروز بندای مکلمّ طور اهل قبور بر خواستند و بتبارک الله ربّ العرش و الثّری ناطقند و تو الی حین بزنگانی جدید فائز نشدی بینک و بین الله در آثار نظر نما و ابصار و آذان عباد را از مشاهده و اصغا منع مکن از ما عندک بما عند الله توجّه کن آخر یچہ حجت و برهان بنقطہ بیان اظهار ایمان مینمائی چندین رتبہ اعظم از آن را بخوای و بشنو و بین حضرت نقطہ روح ما سواہ فداہ در فردوس اعلیٰ و اسفا میگوید و بکلمہ مبارکہ اتّنی انا اولّ العابدین ناطق و تو غافل بعظام نخرہ یعنی بظنون و اوہام محدثہ مشغول بگذار شبہات و اشارات و قصص اولی و اخری را و منقطعاً عن الكلّ بافق عنایت الہی توجّه نما این مظلوم در

اظهار امر الهی و اثبات حجت ربّانی زحمتها کشیده و حمل شدائد نمود الی ان تنور العباد و الدیّار بانوار نبیّ الاسم الاعظم تو سبب اطفا مشو و بر خود و عباد رحم کن در جزیره رفتی حال بمدینه بیا تا امواج بحر بیان الهی و انوار نبیّ ظهور ربّانیرا بچشم خود ملاحظه نمائی لا تغنیک الیوم سبحات الاوهام و لا ما عند الانام طهر اذنک لاءصغاء ندائی و عینک لمشاهدة آثاری هر صاحب انصافی شهادت میدهد که این مظلوم لوجه الله نصیحت میفرماید تو بصد هزار کذب و نفاق و انکار خود را حفظ نمودی این مظلوم باقرار و اعتراف ما بین اخیار و اشرار ظاهر و ناطق حال بانصاف تفکر نما لعلّ تجذبک نفحات الصّدق الی افق العدل و الانصاف بین ایّام فانیه و ریاست دو روزه خود را مستحقّ عذاب ابدی مکن در امثال خود یعنی علمای قبل تفکر نما که ناس را چگونه از حق منع نمودند و بکذب و عدم انصاف تربیت کردند تا بالاخره مفتریات آنقوم سبب شهادت و علّت فرج اکبر گشت اسمع ندائی و قل تبت الیک یا مقصود العالم و رجعت الی ساحة عزّک فاغفر لی بجدک و کرمک انک انت الغفور الرحیم یا حیدر قبل علیّ علیک بهائی و عنایتی رمضان ع ل را از قبل مظلوم ذکر نما و بشارت ده چه که عملش بعزّ قبول فائز و مزین و بفضل عظیم فائز شده و در ایّام الهی عمل نموده آنچه را که قلم اعلی تصدیق فرموده و قبول نموده ذکر اولیای بهرام آباد و حسن آباد و آن جهات را نمودید دهجی علیه بهائی در این ایّام امام وجه حاضر و اولیای آن اطراف طرّاً بعنایت فائز و الواح بدیعه منیعه مخصوص بعضی از سماء مشیت نازل و در هر کلهه بحر معانی مستور از حق میطلیم نفوس مذکوره لدی المظلوم را تأیید فرماید بر نجات عباد خود از ظنون و اوهام قبل و بعد و از هر یک ظاهر فرماید آنچه را که سبب نجات و علّت ارشاد است یا احبّائی هناک خذوا کؤوس العنایة و اللطاف من ایادی عطائی ثمّ اشریوا منها امرأ من لدی الله المشفق الکریم عنقریب از اشتعال آن نفوس افنده و قلوب آن اطراف مشتعل شود و آثارش از جهات ظاهر گردد راعی غنم از فضلش حاصل اسم اعظم گشت و صیّاد ماهی حافظ کلهه الهی شد عمل کل نزد حق مذکور و از یراعه فضل در صحیفه عدل مستور هنیئا لاولیائی هناک و مرثیاً لهم کذلک نطق لسان العظمة فی هذا المقام الرفیع انه یقول الحقّ و یرهدی السبیل لا اله الا هو الفرد المقتدر العزیز الجمیل یا حیدر قبل علیّ در این مقام اراده آنکه ذکر عالم ظاهر را انتها کنیم و بذکر باطن رجوع نمائیم تا ظاهر و باطن بیک لسان از ما سوی الله بگذرند و بذکر دوست یگنا ناطق و مشغول و این کلهه علیا سبب و علّت التّحاد اولیا شده و میشود الامر بیده یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید فی آخر الکتاب قل الهی الهی یشهد کلّ ذی بصر و ذی سمع و ذی عدل و انصاف باحاطة آیاتک شرق الارض و غربها قد نزلت من ملکوت بیانک آیات عظمتک علی شأن عجز احبّائک عن حفظها و جمعها و مع ذلك قال المشرکون من عبادک ما ناح به اهل سرادق علمک و فضلک و سگان مدائن ذکرک و ثنائک اسئلک باقتدار قلبک الاعلی و انوار فجر ظهورک بین الوری بان تؤیّد عبادک علی الانصاف فی امرک انک انت الذی شهدت السن الکائنات بقدرتک و قوتک و عظمتک لا اله الا انت الفرد الواحد المقتدر العلیم الحکیم .